

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد      بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین - نهم سپتمبر ۲۰۱۳

## چند دانه رباعیگیِ الله بسم الله

(قسمت چارم)

باز چند دانه رباعیگی نرم و نازک پیرامن ذهنم را فراگرفته و نقش صفحه کمپیوتر گردید. حیف دانستم که این چند پارچه شعرِ الله بسم الله را در دوسیه و آرشیف محبوس نگه دارم. اگر مطالب گنده سر دست نیامد، چه عیب دارد که به همین کم و تُم قناعت کُنم؟؟؟ امید است به زودی زود مطالب فراختری را بتوانم تقدیم خوانندگان پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نمایم. مگر قبل از تقدیم رباعیات نو، تذکر دو نکته را لازم میدانم:

- بعض کسان بر حسب تعاریف نادرست و توجیهات ناشامل و غیر عملی، "نظم" را از "شعر" جدا پنداشته اند. من اما ذهن و خاطر را با ارتکاب چنین اشتباه غلیظ، معذب نگردانیده و "نظم" را جزئی از "شعر" میدانم. چنان که در صفحه ۳۱ جنوری ۲۰۱۳ پورتال، مقاله معنون به "نظم و شعر - ناظم و شاعر" را نشر کرده و برداشتم را از "نظم و شعر" بیان کردم. در آن مقاله، بدون اینکه صریحاً بر زبان آورم، از خوانندگان عزیز خواستم تا با در نظر گرفتن شش سؤال مطرح شده، مرا به راه "راست" هدایت فرمایند!!! متأسفانه هیچ کس خود را نخارید، به جز کسی که در یکی از وبسایتها، مقاله ای نوشت و بدون اینکه به سؤالاتم تماس بگیرد، همان کاههای کهنه و بیدانه متعارف را باد کرد. و چقدر حیف و ننگین است که وی چون زور دادن جواب به سؤالاتم را در خود ندید، به حملات شخصی مُبادرت ورزید.

چه خوب میشد که نام نبرده، جواب مقاله ای را که در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نشر گردیده بود، به همین پورتال میفرستاد، تا جهت اقناعش جوابی درخور داده میشد!!!  
 - ترکیب "الله بسم الله" را که در اصطلاح کابلپان کنایتاً مفهوم "نازادنه" را از آن میگیرند، بعضاً در هیئت "الله و بسم الله" می آورند؛ استاد عبدالله افغانی نویسنده هم در قاموس معروف خود همین کار را کرده است. من مگر این ترکیب را از زبان عوام کابلی، به هردو صورت، ولی علی الاکثر به شکل "الله بسم الله"، شنیده ام. و اینک رباعیات جدید:

روزی که شدم ز میهن خویش رها      وز یار و دیار خود شدم زنده جدا  
 خوش گفت عجب، مردم کابل جانو      "کس با لب پرخنده ندیده ست مرا"

\*\*\*\*\*

دی از پی نان و از پس آب شدم      وز پشت همه کباب و کریاب شدم  
 امروز مگر که نعمتی هست بدست      کو شیمه که چون کوزه زرداب شدم

\*\*\*\*\*

که در پی نان و در پی آب شدم      که در طلب عالم اسباب شدم  
 آن روز به دامان وطن شاد بدم      و مروز ببین در تب و در تاب شدم

این رباعی از نگاه لفظی، رباعی مشهور متفکر بزرگ، بوعلی سینای بلخی، را به یاد میدهد که:

آنان که محیط فضل و آداب شدند      در جمع امور شمع اصحاب شدند  
 ره زین شب تاریک نبردند به روز      خواندند فسانه ای و در خواب شدند

بعض کسان این رباعی را از حکیم عمر خیام میدانند.

کلمه "مُحِيط" در رباعی بوعلی، در معنای اصلی خود به کار رفته است. چون "مُحِيط" اسم فاعل از مصدر "احاطه" (باب افعال) و در معنای "احاطه کننده" است. در تداول امروزی مگر "محیط" را در معنای "ماحول" و "محل زندگانی انسان" استعمال میکنند. و خوب است اسم مفعول این مصدر را نیز بدانیم. اسم مفعول این مصدر "مُحاط" است، با میم "مضموم"؛ توجه گردد، که "مُحاط" به "ضم" میم است!!!! مردم ما این کلمه را که معنای "احاطه شده" را میدهد، غالباً و بلکه علی الاکثر به "فتح" میم تلفظ میکنند، که غلط است!!!!!!!

\*\*\*\*\*

دل در طلب مهر بتان باخته ام      با مشرب اندوه و تعب ساخته ام  
 از نای و نوای یار چون نوش کنم؟؟      کز صبر و قناعت سپر انداخته ام